

۳ مارس ۱۹۸۳ برابر با ۱۲ اسفند ماه ۱۳۶۱

IRAN UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL	دادگاه داورى دعاوى ايران - ايالات متحده
ثبت شد - FILED	
No. 17	شماره ۱۷
Date 3 MAR 1983	تاریخ ۳ مارچ ۱۹۸۳

نظرات ریچارد ام. ماسک در مورد "دلائلآقای جهانگیرثانی در خودداری از امضای تصمیممنتهی به توسط آقای منگارد و آقای ماسک در پروندهشماره ۱۷ "

سند تحت عنوان " دلائل آقای جهانگیرثانی در خودداری از امضای تصمیم منتهی به توسط آقای منگارد و آقای ماسک در پرونده شماره ۱۷ " ("سند")، هم بیمورد و هم نادرست است. رجوع شود به نظر موافق ریچارد ام. ماسک در پرونده شماره ۳۰.

اولاً، سعی در افشای مذاکرات دیوان داورى تخلفاً ز مقررات دیوان داورى ونیز مغایر با موازین پذیرفته شده اخلاقی است. بند ۲ ماده ۳۱ مقررات موقت دیوان داورى. چنانکه یکی از صاحب نظران نوشته است :

بند ۳ ماده ۵۴ مقررات دیوان دادگستری بین المللی که مقرر می دارد " مذاکرات دادگاه باید به طور خصوصی انجام شده و محرمانه بماند " ، در عمل آن چنان عمومیت یافته است که کسی می تواند مستدلاً آن را یک اصل کلی در حقوق شمرد.

1 Encyc. of Pub. Int. Law 185 (1981).

محرمانه بودن جریانات داورى به ویژه در داورى های حاضر که بنا بنوشته کا رشناس عالیقدر داورى هلند، پروفیسور پیترساندرز، داوران ممکن است " تا حصول اکثریت یا احتمالاً رسیدن به یک راه حل بینا بینى ، ناچار به ادامه مذاکرات خود باشند " ، حائز اهمیت است. Sanders,

Commentary on UNCITRAL Arbitration Rules, II Yearbook Commercial Arbitration 172,208 (1977).

ثانیاً، داور نباید در انتقاد از احکام دیوان شرکت جسته و یا به آن کمک نماید، زیرا چنین کاری موجب بروز شبهه در بیطرفی داور می شود.

۱ - طی همان مدت رویدادهای زیر بوقوع پیوست : ایران امکان طرح اعتراض در یکی از دادگاههای هلند درباره حکم دیوان در مورد این پرونده را بمیان آورد، دیوان داورى اطلاع یافت که دولت ایران سعی کرده است، بانک مرکزی الجزایر را ترغیب نماید که از ایفای وظایف خود در مورد این حکم خودداری کند و قاضی ثانی مدرک خودداری بر برسی اعتبار بودن حکم را تهیه کرد. لازم به گفتن نیست که حکم، به نظر من، معتبر است.

ثالثاً "، آقای ثانی از شرکت در پاره‌ای از جلسات شور مربوط به پرونده شماره ۱۷ امتناع و<sup>(۲)</sup>  
از امضاء حکم خودداری ورزید. همانطور که پروفیسور ساندرز متذکر می‌شود: "به امتناع از  
از امضاء در عرف داوری با حسن نظر نگریسته نمی‌شود." (ساندرز، ماخذ بالا،  
صفحه ۲۰۸) اعضای که حکم را امضاء کرده‌اند باید در مورد فقدان امضای آقای ثانی ارائه  
دلیل کنند، نه آقای ثانی.<sup>(۳)</sup>

رابعاً "، طبق حقوق بین‌الملل، آقای ثانی نمی‌تواند اعلام کند " با غیبت از جلسه و خودداری  
از امضاء حکم کارشعبه یا دیوان داوری را مختل سازد. رجوع شود، فی‌المثل به:

Awards 225, 241-252, 458 (1939); Decision No. 32 (France v. Mex.), 5 R. Int'l Arb. Awards 510 (1929); Decision No. 22 (France v. Mex.) 5 R. Int'l Arb. Awards 512 (1929); Columbia v. Cauca Co., 190 U.S. 524; J. Voet, 1 The Selective Voet 749 (1955); R. Phillimore, 3 Commentaries on International Law 4 (1885); A. Mérignac, Traité Théorique et pratique de l'arbitrage interantional 276-77 (1895); see Iran Code of Civil Procedure, Art. 660. (M. Sabi trans. 1972).

---

۲ - به ترتیبی که در ذیل ذکر شده، آقای ثانی در چندین جلسه شور مربوط به این پرونده شرکت جسته و پیش‌نویسهای حکم پیشنهادی و متن نهائی را قبل از به‌ثبت رسیدن آن دریافت نموده است.

۳ - طی تدوین مقررات آن‌سیترال که اساس مقررات موقت دیوان داوری است، معاوره‌زیر صورت گرفت:

۴۳ - آقای روریش (نماینده فرانسه) اظهار داشت روشن نیست که چه کسی باید دلائل خودداری داور از امضاء حکم را ارائه نماید،

۴۴ - آقای ساندرز (مشاور مخصوص دبیرخانه آن‌سیترال) متذکر شد که ارائه دلیل به عهده داور داوری است که حکم را امضاء کرده‌اند.

Summary of Discussion of the Ninth Session, UNCITRAL Committee II (A/CN.9/9/C.2/SR 11, p.7); see also Sanders, supra at 208.

ماده ۶۶ قانون آئین دادرسی مدنی ایران مقرر می‌دارد:

" در موردی که داور پس از اطلاع، در جلسات رسیدگی یا مشورت حضور نیا بدو یا پس از حضور در جلسه از شرکت در صدور حکم امتناع نماید، حکم صادره با اکثریت آراء حتی در صورتیکه برداوری به شرط اتفاق آراء توافق شده باشد، معتبر خواهد بود."

خامسا، شرح واقعیات ارائه شده توسط آقای ثانی نادرست است. این پرونده در روزهای اول و دوم سپتامبر ۱۹۸۲ (۱۵ و ۱۱ شهریورماه ۱۳۶۱) مورد رسیدگی قرار گرفت. طی چهار ماه پس از استماع چندین بار دربار این پرونده شورش. بایده متذکر شده خواننده اقرار کرده که تجهیزات خواهان را در اختیار داشته و بهای آنها را پرداخت نکرده است. خواننده پس از استماع وعده داد که تجهیزات را عودت دهد یا بهای آنها را بپردازد، ولی هرگز به وعده خود وفا نکرد.

پس از شور، آقای منگارد در اواخر هفته منتهی به ۵ دسامبر ۱۹۸۲ (۱۴ آذرماه ۱۳۶۱) حکم پیشنهادی دیوان را بین کلیه اعضاء شعبه توزیع و از آنان، منجمله آقای ثانی، خواست که نظر خود را در مورد حکم اعلام نمایند. پس از توزیع نظر پیشنهادی، آقای ثانی موافقت نمود که در جلسه‌ای که قرار بود هفته بعد (۱۳ دسامبر ۱۹۸۲/۲۲ آذرماه ۱۳۶۱) تشکیل شود شرکت جسته و راجع به موضوع بحث نماید. تاریخ این جلسه بر اساس درخواست آقای ثانی انتخاب شده بود. اما، متعاقبا، آقای ثانی با وجود اینکه طی همان هفته در محل دیوان حضور داشت، از شرکت در جلسه خودداری نمود. آقای ثانی پیغام داد که استعفای خود را از عضویت دیوان داوری به اطلاع دولت متبوع خویش رسانده است. سپس آقای منگارد، رئیس شعبه از آقای ثانی درخواست کرد که در جلسه مورخ ۱۴ دسامبر ۱۹۸۲ (۲۳ آذرماه ۱۳۶۱) شعبه شرکت نماید. وی مجدداً از شرکت در جلسه امتناع کرد. آقای ثانی پیغام فرستاد که وی به موجب نامه فوق‌الذکر که در مورد استعفایش تسلیم داشته است، در جلسات دیوان و در شورهای آتی آن شرکت نخواهد کرد. هیچگونه سند یا اطلاعی‌ای در مورد استعفای ادعائی مذکور توسط دیوان داوری دریافت نگردیده است. بعداً " نمایندگان آقای ثانی اظهار داشتند در صورتی که محتوای حکم حاضرسا ایرا حکام تغییر یا بد ممکن است آقای ثانی در مورد استعفای ادعائی

---

(۴) در حالیکه هزاران پرونده در دیوان مطرح و فقط در مورد معدودی از آنها حکم بد در شده، حقا نمی‌توان شکایت کرد که دیوان با شتاب عمل کرده است.

(۵) البته استعفای شخص بایده دیوان داوری تسلیم و از طرف دیوان مورد قبول واقع شود. آقای لاگرگرن رئیس دیوان داوری اظهار داشته است، "قبول استعفای هر یک از اعضاء و تصمیم درباره تاریخ قطعیت یافتن استعفا به عهده دیوان عمومی است." پاراگراف ۳، شصت و هفتمین صورتجلسه دیوان داوری (۶ تا ۸ دسامبر ۱۹۸۲ برابر با ۱۵ تا آذرماه ۱۳۶۱).

خویش تجدیدنظر نماید. در تاریخ ۱۵ دسامبر ۱۹۸۲ (۲۴ آذرماه ۱۳۶۱) نماینده آقای ثانی گزارش داد که وی با آقای ثانی صحبت کرده و آقای ثانی هیچ حکمی را امضاء نمی‌کند. پس از امتناع آقای ثانی از شرکت در ادامه بحث، حکم امضاء شد و به ثبت رسید. عین همین رویدادها در مورد دو حکم دیگر به وقوع پیوست. (پرونده‌های شماره ۳۵ و ۱۳۲)

در ساعات آخر روز ۱۵ دسامبر ۱۹۸۲ (۲۴ آذرماه ۱۳۶۱) آقای ثانی در هتلی با آقای منگارد و اینجانب ملاقات نمود، چهار آمدن به محل دیوان داوری ابدا داشت. (هرچند که پس از این ملاقات به دیوان رفت) بعلاوه آقای ثانی به عنوان شرط عدم استعفای خود، درخواست کرد که در مورد این حکم و سایر احکام تجدیدنظر شود، احکام مسترد گردد و حتی شورا دامه یابد. آقای منگارد و من مطلقاً "هیچگونه قولی به آقای ثانی ندادیم. بعد از ملاقات مذکور، آقای منگارد و من با آقای بله و آقای لاگرگرن رئیس دیوان ملاقات کردیم. هم آقای بله و هم آقای لاگرگرن گفتند که احکام (من جمله حکم مربوط به پرونده شماره ۱۷) مطابق مقررات به ثبت رسیده و دلیلی برای استرداد آنها وجود ندارد.

معدالک، آقای منگارد و من توافق کردیم که به آقای ثانی اطلاع دهیم که حکم تا تاریخ ۵ ژانویه ۱۹۸۲ (۱۵ دیماه ۱۳۶۱) در دفتر دیوان نگهداری شده، و در تاریخ ۴ ژانویه ۱۹۸۲ (۱۴ دیماه ۱۳۶۱) مذاکراتی در مورد پرونده به عمل خواهد آمد و بلافاصله بعد از آن حکمی در مورد پرونده صادر خواهد شد. (یا حکم موجود و یا حکم جدیدی که در نتیجه مذاکرات جدید مسود تجدیدنظر قرار گرفته باشد). در تاریخ ۱۷ دسامبر ۱۹۸۲ (۲۶ آذرماه ۱۳۶۱) دستیار حقوقی آقای ثانی اطلاع داد که مشار "لیه با این برنامه موافقت کرده‌اند. در تاریخ ۴ ژانویه ۱۹۸۲ (۱۴ دیماه ۱۳۶۱) با اینکه آقای ثانی در محوطه دیوان داوری حضور داشت، از هرگونه بحثی درباره جنبه‌های ماهوی پرونده خودداری کرده و اظهار داشت که قبلاً از هرگونه مذاکره دیگر در باره پرونده، دو هفته مهلت می‌خواهد. - این تقاضا آشکارا خلاف وعده‌ای بود که ایشان داده بودند. آقای ثانی مجدداً اظهار داشت از امضاء حکم خودداری خواهد نمود. بالنتیجه، حکم صادر شد.

مختصراً اینکه، آقای ثانی از استعفای ادعائی یا تهدید به استعفا (که می‌دانست موجب تاخیر در رسیدگی به پرونده و به مخاطره افتادن احکام می‌گردد) استفاده کرد، بلکه بتواند احکام را تغییر دهد و یا امر رسیدگی را به تعویق افکند. آقای منگارد و من در ارتباط با برنامه زمانی مورد نظر آقای ثانی از هر حیث مراتب احترام را در مورد ایشان معمول داشته، و از هیچ کوششی جهت رعایت نظرات ایشان در ارتباط با برنامه رسیدگی فروگذار

نکرده ایم ، صرفنظر از اینکه این امر تا چه حد موجب نا راحتی دیگران شده است . من در کلیه جلساتی که طبق برنامه تشکیل گردیده حاضر شده ام .

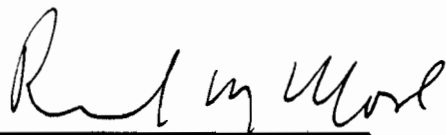
در اینجا ضروری نمی بینم که در رد اظهارات آقای ثانی نکته به نکته وارد بحث شوم . لیکن آنچه که ایشان بعنوان واقعیات و توضیحات مطرح کرده اندنا درست است . همین بگویم که در گرفته می بین حکمتی است که در محرمانه بودن امر رسیدگی و نیز سنت محدود کردن نظرات قضائی به مسائل حقوقی و عینی مربوط به ماهیت دعوی نهفته است . بعلاوه ، هر آنچه که آقای ثانی عنوان کرده است ارتباطی به نتیجه گیری ایشان در مورد اعتبار حکم ندارد . واقعیت اینست که کلیه مقررات مربوطه دادرسی مراعات گردیده است . در مورد حکم اکثریت آراء حاصل شده و حکم طبق مقررات تهیه و ثبت شده است . آقای ثانی نمیتواند به هیچگونه مقررات یا قانونی که در اعتبار حکم تاثیر داشته یا حاکی از اقدام خلاف باشد ، استناد نماید . آنچه مهم است این است که کلیه اعضاء دیوان داوری از اتهامات بی اساس مبراویا ظاهرا " مبرا باشند ، و در مورد دعوی با بیطرفی ، با توجه به ماهیت ، و بر طبق مدارک موجود و بر اساس احترام به قانون به ترتیبی که بیا نیه حل و فصل ادعاها مقرر میدارد اتخاذ تصمیم نمایند .

سادسا ، گفته آقای ثانی د اثر بر اینکه از ایران باید به عنوان یک طرف نام برده می شد ، نه تنها صحیح نیست ، بلکه با موضع ایران در سایر دعاوی تناقض دارد . از آنجا که طبق تعریف بیا نیه حل و فصل دعاوی " ایران " من جمله شامل " واحد تحت کنترل دولت ایران " ( بند ۳ ماده هفت ) است ، چنانچه واحد مزبور مسئول تشخیص داده شود ، پرداخت باید از محل حساب امانی صورت گیرد . دولت ایران موافقت کرده است که ادعاهای علیه " ایران " را که طبق تعریف ، شامل واحدهای تحت کنترل نیز می باشد ، پرداخت نماید . ایضا " ، بند ۷ بیا نیه دولت جمهوری دموکراتیک و مردمی الجزایر بند (آی) (ئی) ۱ موافقت نامه فنی با بانک تسویه هلند . هیچ الزامی وجود ندارد که از دولت ایران مشخصا به عنوان یک طرف نام برده شود . اما واقعیت این است که دولت ایران در تمام جنبه های رسیدگی به پرونده شرکت جسته و در جلسه استماع حضور یافته است . در واقع ، مدافعات در پیافتی دارای جلدر رسمی جمهوری اسلامی ایران بوده است .

سابعا ، بحث آقای ثانی در بخش تحت عنوان " نواقص موجود در خود حکم " با واقعیات عینی و قانون منطبق نیست . دیوان داوری کلیه مدارک تسلیمی مربوط را مورد بررسی و سنجش قرار داده و

واقعیات و استدلالات طرفین را بدرستی بیان کرده است . یک نمونه از موارد سهو فراوان در بحث آقای ثانی ، عدم توجه ایشان به مدارکی است که خواهان در مورد تابعیت امریکائی خود ارائه داده ، که شامل مدارک مربوط به اقامتگاه امریکائی خواهان ، موسسه مادر (اصلی) خواهان و مدارک حاکی از اینکه اشخاص حقیقتی مالک بیش از ۵۰ درصد سهام سرمایه ای آن هستند ، و تابعیت امریکائی اشخاص مزبور ، می باشد . هیچگونه مدرکی در تعارض با مدارک فوق یا اینکه بالعکس حاکی از فقدان تابعیت امریکائی خواهان به ترتیبی که لفظ مزبور در بیانیه حل و فصل ادعاها تعریف گردیده ، ارائه نشده است . در واقع ، خواننده نسبت به موضوع تابعیت خواهان اعتراض جدی به عمل نیاورده است . اکنون لازم نیست که من هریسک از نکات مطرح شده توسط آقای ثانی را تکذیب نمایم . نکته این است که نتیجه گیریها ثانی که اکثریت به عمل آورد مورد قبول آقای ثانی نبود .<sup>(۶)</sup>

همانطور که متذکر شدم ، معتقدم که سند آقای ثانی بخشی از حکم را تشکیل نداده و بنا براین تابع ضوابط محرمانه بودن مورد عمل در دیوان داوری است . لیکن ، اگر سند آقای ثانی تابع ضابطه دیگری گردد ، همان ضابطه باید در مورد اظهار نظرهای اینجانب در پاسخ به سئوالات آقای ثانی نیز اعمال شود تا سابقه امر کامل و صحیح باشد .



ریچارد ام . ماسک

(۶) آقای ثانی به غلط به مدرک دستور توقیف اموال استناد می نماید . با اینکه صدور چنین دستوری تکذیب نشده ، مع هذا دیوان داوری صریحا " بدان استناد نکرده است . خواننده کاغذ غیر مستندی را حاکی از اینکه دستور لغو گردیده بود ، تسلیم نموده است . خواهان مدرکی به تاریخ موخر ، که خواننده آنرا افشاء نکرده ، حاکی از ابرام دستور ، به ثبت رساند . در صورت لزوم ، من در جای دیگری مسئله کنترل را به تفصیل مورد بحث قرار خواهم داد . کافی است گفته شود که اگر ، بنا به ادعای خواننده ، هیچگونه کنترلی وجود نمی داشت خواننده می توانست مدارک معتبرتری در مورد موقعیت خود ارائه دهد . عدم توانائی خواننده در این مورد به اضافه مدارک خواهان به حد کافی مویذ نتیجه گیری دیوان داوری است .